

فلامای طغی نور چکای می کوی میدارند
ای کو کل شام خیر بیان در چکای نشانی
روحی اصفا ناسکو زین چکای
ماه رولر لکچ روغنی و آرد شامک **رشدی**

غزل
دو امید لطفک نسلی داده شفق ک
رند هر جای طبیعت برش بر آرد تیک
برنگا به قدر رنگ بوق حامله ای چتر ک
رو کجا که چشند واری بر آسوده حال
سایه زلفه زای دل زنده می آید تیک
بوی بهار نه در آه و فغانک ای قیب
یاری چه قدر نوریک افتاده و مرتبه تیک
خطاید رسن خرس و نیانی نه در زندی

سای
غزه او غزوار دلدار یک هم خلقت تیک
لری خاک نشینان در اهل کتیک
بوجود آینه الفت سبب رفعت
صیحت بی ادبان کوس خراش ک
این وقت استرا المله جلی لفظن
بچه مهره بدل ابدی بوقطع سایی

غزل
بخت میرا غرض نفس جمیع تیک
حسنی قلوق تماشا زین غزافه ک
خوف اوله کم بر سوادی زلفه ک
سوی همان صورت سار شکر ک
بر زلفی انیمک زلفه انمک جسم ک
بارونه بر لبه جو کم اولدی شمدی نصیب

فشان ابروی جانانه بوق آتوق
الرجوع لعلنه اولمز منکر
همین چینه از جمله دن غری
دخی ختم نمی آدسک رسن کوردک

غزل
سای کل اسامه سلم ساق و صبر
نیز زمان اشکای سینی در ک
نشد اولدن در کجا امله دلبری
اوله قلکده کشی شتری تمام زل
در کجا مانده کسمه امیدتی ولا
طوطی مصحفیم مرد سخن چیتیک
حق بود که جوی کجی سوز لری زما ک

نایب
مشال جوی چینه زاره اصفه ک
بم صیده بر تانوخ لوندی سوب
مقد اوله قماشای مطلق المیه لم
قلکده انجمنی زنبیل باله الملو و ماه
بیش طاشی اشک آنسکر زیم کلا مره
رما بخت روانه ناسا حاضر

غزل
شوشی با نقه بر که جاش ک
زنده بالاسبق اول خطه عزیز قانمک
بواشای نه در سورا اول شام خوشاک
اهل عشقک بواشیش رزنی حکیمک نشاک
شامده نهجه کجیک کبیر زلفه ک

